

بسم الله الرحمن الرحيم

نوشتاری مختصر و خودمانی(!) در مورد دحو الارض:

در بحث دحو الارض چندین بحث اصلی وجود دارد که خلاصه آنها را عرض میکنم.

الف. اصل وجود چیزی به اسم دحو الارض در مراحل خلقت زمین

ب. معنای لغوی دحو. مثلا مفردات راغب میگوید که الارض من بعد ذلک دحاها(آیه قرآن در سوره نازعات) به معنای این است که زمین را بعد از آن از مفرش جا به جا کرد ولی ابن فارس در معجم مقاییس میگوید که دحو بهمعنای بسط و گسترانیدن است و دحو الارض را به گستراندن زمین تفسیر میکند. یا مثلا ابن ابی الحدید به معنای پرتاب کردن میداند و آیه مبارکه را استعاره از شکاندن زمین میدانند(که ولو غلط باشد در نوع خودش احتمال بسیار جالبی است و با شاهد علوم جدید که زمین را شبیه توپ چهل تیکه، پوسته های ترک برداشته کنار هم میدانند که در کنار هم به آرامی حرکت میکنند و از حرکت این تکه ها در قسمتهای گسلسها زلزله پدید میآید و ... نیز بسیار سازگار است و نیز با آیه ۳۰ سوره انبیاء که صحبت از رتق بودن آسمانها و زمین مطرح میکند و فتق آنها بعد از رتق).

ج. تفسیر آن؛ یعنی مراد از آن چیست. آیا مراد این است که زمین را سراسر آب فراگرفته بود و بعد آن آب، آرام آرام فروکش کرد و این موجب دحو الارض شد؟ یا اینکه مثلا مراد این است که زمین جایگاه اصلی خود در هستی را که مثلا دور خورشید بگردد پیدا کرد یا چیز دیگری.

د. جزئیات تفسیر آن. مثل اینکه آیا این واقعه در روز ۲۵ یا روز دیگری رخ داده است؟ یا اینکه محلی که اولین نقطه زمین بوده است که گسترده شده است خانه کعبه بوده است و ...

هـ. مطالبی مرتبط با آن. مثل اینکه آیا در این روزه گرفتن ثواب ویژه دارد یا خیر و امثال این بحثها.

اجمالا نتیجه نهایی بحث اینکه در اصل وقوع دحو الارض اشکالی نیست ولی بقیه مطالب در مورد آن ادله کافی ندارد و برخی مطالب آن قطعاً باطل است. واضح است که مراد از ادله کافی ندارد و ثابت نیست و امثال اینها این است که ممکن است درست باشد و ممکن است درست نباشد ولی قطعاً باطل است، یعنی مطالبی است که شواهد کافی برای اثبات بطلان آن وجود دارد.

خلاصه بحث از این قرار است:

اما شواهد قرآنی:

اجمالا جمع بندی نهایی آیاتی که در مورد خلقت اولیه آسمانها و زمین از این قرار است:

ظاهرا (خلقت اصل آسمان به صورت دخان(ظاهرا ۲ روز) که البته در روایتی خلاف این مطلب آمده است و اگر اینگونه باشد نمیدانیم این مرحله در کجا قرار میگیرد)====(((خلقت زمین(در دو روز)====(((تقدیر زمین و کوهها(در ۴ روز)====(((اطاعت تکوینی زمین و آسمان====(((قضای ۷ آسمان(در دو روز)====(((وحی کردن امر هر سمائی(آسمانی) و زینت دادن آنها به ستارگان(که ممکن است دو روزش با مرحله قبل مشترک باشد)====(((تعیین شب و روز آسمان زمین====(((دحو الارض

یعنی ما وقتی آیات خلقت آسمانها و زمین را کنار هم بگذاریم به چنین تصویری میرسیم. در این تصویر از روایات بهره گرفته نشده است و صرفاً در پرانتز، نکاتی که در برخی از روایات مشاهده کردیم، گنجانده ایم البته تمام پرانتزها هم از قرآن است مگر اینکه به تصریح عرض کرده باشیم که از روایت گرفته ایم.

برای روشن شدن اجمال بحث برخی از آیات اساسی را ذکر میکنم:

قُلْ أَيْنَ كُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَ تَجْعَلُونَ لَهُ أَندَاداً ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۹)

وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيًّ مِّنْ فَوْقِهَا وَ بَارَكَ فِيهَا وَ قَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سِوَاءِ لِلسَّائِلِينَ (۱۰)

ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ (۱۱)

فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَ أَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَ حِفْظاً ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۱۲)

نکات به دست آمده: الف. اینکه قبل از آفرینش زمین، آسمان آفریده شده است. خلقت اولیه آسمان به شکل دخان بوده است. آفرینش زمین در دو روز بوده است. جزئیات زمین در ۴ روز. اطاعت تکوینی آسمان و زمین بعد از جزئیات زمین بوده است. قضای آسمان به ۷ آسمان در دو روز بوده است. مقدار این روزها یکسان است و این طور نیست که روزی طولانیتر از روزی دیگر باشد. استواء بر آسمان قبل از قضای امر آنهاست.

دسته آیات دیگر:

أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا (۲۷) رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا (۲۸) وَ أَعْطَشَ لَيْلَهَا وَ أَخْرَجَ ضُحَاهَا (۲۹)

وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا (۳۰)

أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَ مَرَعَاهَا (۳۱) وَ الْجِبَالَ أَرْسَاهَا (۳۲) مَتَاعاً لَّكُمْ وَ لِأَنْعَامِكُمْ (۳۳)

دحو الارض بعد از بنای آسمانها و تعیین شب و روز آنها بوده است. و نکاتی دیگر که در آینده عرض خواهیم کرد.

دسته آیات دیگر:

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثاً وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ النُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۵۴)

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْ بِهِ ذَلِكَ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَوْ فَلَ تَذَكَّرُونَ (۳)

وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ لَئِنْ قُلْتُمْ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ (۷)

الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَسُئِلَ بِهِ خَبيراً (۵۹)

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ (٤)

وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ (٣٨)

هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (٤)

در تمامی این آیات آفرینش زمین و آسمانها در ۶ روز بیان شده است و بعد از آن استواء بر عرش رخ داد است. در برخی از آیات سخن از ما بینهما هم هست. یعنی ما بین آسمان و زمین + زمین + آسمانها در ۶ روز رخ داده است. نکته اساسی اینکه آسمانها و نه خلق اصل آسمان که به صورت دخانی است. لذا باید عرض کرد که ظاهرا مراد از این مجموعه یکی دو روزی است که خلق الارض فی یومین و یکی دو روزی که فقضاهن سبع سماوات و یکی هم ظاهرا دو روز خلقت آغازین اصل آسمان که در مجموع بشود ۶ روز.

تذکر: قضا و تقدیر دو اصطلاح قرآنی-روایی هستند که در مراحل ۷ گانه (مشبثت و اراده و قدر و قضاء و امضاء و اجل و کتاب) در روایات شرح داده شده اند و در این نوشتار در صدد تبیین معنای دقیق آنها نیستیم. وحی هر امری به آسمانی نیز معنای خاص خود را دارد.

آیه ای که در مورد دحو الارض در قرآن کریم داریم این آیات مبارکه است:

أَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءِ بَنَاهَا (٢٧) رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا (٢٨) وَ أَعْطَشَ لَيْلَهَا وَ أَخْرَجَ ضُحَاهَا (٢٩)

وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا (٣٠)

أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَ مَرَعَاهَا (٣١) وَ الْجِبَالَ أَرْسَاهَا (٣٢) مَتَاعًا لَكُمْ وَ لِأَنْعَامِكُمْ (٣٣)

اجمالا از آیه شریفه دو احتمال رئیسی وجود دارد.

احتمال اولی اینکه آیه ۳۱ و ۳۲ تفسیر دحو الارض باشد و دوم اینکه وقایعی باشند که بعد از دحو الارض رخ داده اند.

نکته بسیار مهمی که به کمک علم جدید از این آیات برداشت میشود اینک تفسیر مفردات از دحو الارض، تضعیف میشود به اینکه:

دحو الارض بعد از آفرینش شب و روز است و میدانیم که شب و روز در زمین بر اساس خورشید و حرکت زمین بر دور خورشید تبیین میشود و لذا اگر منظور از روز و شب در آیه مبارکه، روز و شب زمین باشد، معلوم میشود که دحو الارض بعد از قرار گرفتن زمین در مقر اساسی خودش در منظومه شمسی رخ داده است. البته همان طور که میدانیم در بسیاری از این آیات احتمال تأویلهای زیادی وجود دارد که طبق مبنای ما در روش تفسیر قرآن، منجر به تضعیف کلیه این سنخ استنباطات میشود.

اما فعلا در صدد بیان حجت و لا حجت نیستیم و صرفا در مقام تفکر و ابداع احتمال هستیم.

در روایات اهل سنت در مودر تفسیر دحو الارض نکات اصلی ذکر شده از این قرار است^۱:

^۱ میتوانید به الدر المنثور سیوطی در تفسیر آیه مبارکه * (دحاها) * مراجعه فرمایید.

اول اینکه مراد از دحاها را بسطها دانسته اند.

دوم اینکه دحو الارض را در مقابل خلقت ارض دانسته اند و درست هم همین است.

سوم اینکه اصل دحو الارض را از مکه دانسته اند.

چهارم اینکه هیچ یک از روایاتی که اهل سنت در تفسیر این مطالب دارند از رسول الله نقل نشده است و برخی به صحابه و برخی به تابعین و برخی به تابعی التابعین بر میگردد.

لذا از رسول الله چیزی در این زمینه اهل سنت ندارند.

حتی به نظر حقیر، اصل ثبوت این مطلب از صحابه هم صحبت در مورد این مطلب واضح نیست. خصوص بحث کعبه در بهترین حالت به تابعین و بعد از آنها(عطاء و ابراهیم نخعی) میرسد و تازه در بین آنها هم مطلب شایع و مشهوری نبوده است و به صورت شایعه ای مطرح میشده است که برای آن طریقی نداشته اند! آن هم نه از خیلی بزرگان تابعین. همه اینها در فرضی است که از عطاء و ابراهیم نخعی ثابت باشد. چه بسا مطلب به بعد از آنها برگردد.

از میان روایات اهل سنت یک روایت هم هست که به آن اشاره میکنیم:

و أخرج عبد بن حميد و ابن أبي حاتم عن ابن عباس ان رجلا قال له آيتان في كتاب الله تخالف إحداهما الأخرى فقال انما آيت من قبل رأيك اقرأ قل أ إنكم لتكفرون بالذي خلق الأرض في يومين حتى بلغ ثم استوى إلى السماء وهي دخان و قوله و الأرض بعد ذلك دحاها قال خلق الأرض قبل أن يخلق السماء ثم خلق السماء ثم دحى الأرض بعد ما خلق السماء و انما قوله دحاها بسطها

طبق این روایت ابتداء زمین خلق شده است ولی طبق استظهاری که از آیات صورت گرفت، ابتداء خلق دحانی آسمان صورت گرفته است و صرفا جزئیات قضای آسمانها به هفت آسمان و ... بعد از خلق زمین است.

نکته بعدی اینکه در روایات اهل بیت و علمای اهل بیت:

در تفسیر قمی:

قَوْلُهُ: وَ أَخْرَجَ ضُحَاهَا أَيِ الشَّمْسِ - قَوْلُهُ وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا أَيِ بَسَطَهَا -

وَ الْجِبَالَ أَرْضَاهَا أَيِ أَثْبَتَهَا

در کتاب کافی:

حَدِيثُ أَهْلِ الشَّامِ

٦٧- عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ دَاوُدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَطِيَّةَ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عٍ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ مِنْ عُلَمَائِهِمْ فَقَالَ يَا أَبَا جَعْفَرٍ جِئْتُ أَسْأَلُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ قَدْ أُغْيِيتَ عَلَيَّ أَنْ أَجِدَ أَحَدًا يُفَسِّرُهَا وَ قَدْ سَأَلْتُ عَنْهَا ثَلَاثَةَ أَصْنَافٍ مِنَ النَّاسِ فَقَالَ كُلُّ صِنْفٍ مِنْهُمْ شَيْئًا غَيْرَ الَّذِي قَالَ الصَّنْفُ الْآخِرُ فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عٍ مَا ذَاكَ قَالَ فَإِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ أَوَّلِ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ خَلْقِهِ فَإِنِ بَعْضَ مَنْ سَأَلْتَهُ قَالَ الْقَدَرُ وَ قَالَ بَعْضُهُمُ الْقَلَمُ وَ قَالَ بَعْضُهُمُ الرُّوحُ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عٍ مَا قَالُوا شَيْئًا - أَخْبَرَكُ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى كَانَ وَ لَا شَيْءَ غَيْرُهُ وَ كَانَ عَزِيزًا وَ

لَا أَحَدًا كَانَ قَبْلَ عَزِّهِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ «١» وَ كَانَ الْخَالِقُ قَبْلَ الْمَخْلُوقِ وَ لَوْ كَانَ أَوَّلَ مَا خَلَقَ مِنْ خَلْقِهِ الشَّيْءُ مِنَ الشَّيْءِ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ انْقِطَاعٌ أَبَدًا وَ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ إِذَا وَ مَعَهُ شَيْءٌ لَيْسَ هُوَ يَتَقَدَّمُهُ وَ لَكِنَّهُ كَانَ إِذْ لَا شَيْءَ غَيْرُهُ وَ خَلَقَ الشَّيْءَ الَّذِي جَمِيعَ الْأَشْيَاءِ مِنْهُ وَ هُوَ الْمَاءُ الَّذِي خَلَقَ الْأَشْيَاءَ مِنْهُ فَجَعَلَ نَسَبَ كُلِّ شَيْءٍ إِلَى الْمَاءِ وَ لَمْ يَجْعَلْ لِلْمَاءِ نَسَبًا بِضَافٍ إِلَيْهِ وَ خَلَقَ الرِّيحَ مِنَ الْمَاءِ ثُمَّ سَاطَ الرِّيحَ عَلَى الْمَاءِ فَشَقَّقَتِ الرِّيحُ مَثْنُ الْمَاءِ حَتَّى نَارَ مِنَ الْمَاءِ زَيْدٌ عَلَى قَدَرِ مَا شَاءَ أَنْ يَثُورَ «٢» فَخَلَقَ مِنْ ذَلِكَ الزَّبَدِ أَرْضًا بَيْضَاءَ نَقِيَّةً لَيْسَ فِيهَا صَدْعٌ «٣» وَ لَا ثَقْبٌ وَ لَا صُعُودٌ وَ لَا هُبُوطٌ وَ لَا شَجَرَةٌ ثُمَّ طَوَّاهَا «٤» فَوَضَعَهَا فَوْقَ الْمَاءِ ثُمَّ خَلَقَ اللَّهُ النَّارَ مِنَ الْمَاءِ فَشَقَّقَتِ النَّارُ مَثْنُ الْمَاءِ حَتَّى نَارَ مِنَ الْمَاءِ دُخَانَ عَلَى قَدَرِ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَثُورَ فَخَلَقَ مِنْ ذَلِكَ الدُّخَانِ سَمَاءً صَافِيَةً نَقِيَّةً لَيْسَ فِيهَا صَدْعٌ وَ لَا ثَقْبٌ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ - السَّمَاءُ بَنَاهَا رَفَعَ سَمَكُهَا فَسَوَّاهَا وَ أَعْطَشَ لَيْلَهَا وَ أَخْرَجَ ضُحَاهَا «٥» قَالَ وَ لَا شَمْسٌ وَ لَا قَمَرٌ وَ لَا نُجُومٌ وَ لَا سَحَابٌ ثُمَّ طَوَّاهَا

(١) الصافات: ١٨٠.

(٢) ثار يثور ثورا: هاج و منه ثارت القتنه بينهم. و ثارت الدخان أو الغبار: ارتفع.

(٣) الصدع: الشق. و في بعض النسخ [نقب] مكان «ثقت» و كذا ما يأتي.

(٤) طواها أى جمعها.

(٥) النازعات: ٢٧ إلى ٢٩. و فيها «أ أنتم أشد خلقا أم السماء بناها».

الكافي (ط - الإسلامية)، ج ٨، ص: ٩٥

فَوَضَعَهَا فَوْقَ الْأَرْضِ ثُمَّ نَسَبَ الْخَلِيقَتَيْنِ «١» فَرَفَعَ السَّمَاءَ قَبْلَ الْأَرْضِ فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ ذِكْرُهُ - وَ الْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا يَقُولُ بَسَطَهَا فَقَالَ لَهُ الشَّامِيُّ يَا أَبَا جَعْفَرٍ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى - أ وَ لَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا «٢» فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ فَلَعَلَّكَ تَزْعُمُ أَنَّهُمَا كَانَتَا رَتْقًا مُلْتَرَقَّتَيْنِ مُلْتَصِقَتَيْنِ فَفُتِقَتْ إِحْدَاهُمَا مِنَ الْأُخْرَى فَقَالَ نَعَمْ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ اسْتَغْفِرُ رَبِّكَ فَإِنَّ قَوْلَ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ كَانَتَا رَتْقًا يَقُولُ كَانَتِ السَّمَاءُ رَتْقًا لَا تُنَزَّلُ الْمَطَرُ وَ كَانَتِ الْأَرْضُ رَتْقًا لَا تُنْبِتُ الْحَبَّ فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْخَلْقَ وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ * فَتَقَّ السَّمَاءُ بِالْمَطَرِ وَ الْأَرْضُ بِنَبَاتِ الْحَبِّ فَقَالَ الشَّامِيُّ أَشْهَدُ أَنَّكَ مِنْ وُلْدِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَنَّ عِلْمَكَ عِلْمُهُمْ.

٦٨- مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ الْحَجَّالِ عَنِ الْعَلَاءِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ كَانَ كُلُّ شَيْءٍ مَاءً وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّ ذِكْرُهُ الْمَاءَ فَاضْطَرَمَّ نَارًا «٣» ثُمَّ أَمَرَ النَّارَ فَخَمَدَتْ فَارْتَفَعَ مِنْ خُمُودِهَا دُخَانٌ فَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ مِنْ ذَلِكَ الدُّخَانِ وَ خَلَقَ الْأَرْضَ مِنَ الرَّمَادِ ثُمَّ اخْتَصَمَ الْمَاءُ وَ النَّارُ وَ الرِّيحُ فَقَالَ الْمَاءُ أَنَا جُنْدُ اللَّهِ الْأَكْبَرُ وَ قَالَتِ الرِّيحُ أَنَا جُنْدُ اللَّهِ الْأَكْبَرُ وَ قَالَتِ النَّارُ أَنَا جُنْدُ اللَّهِ الْأَكْبَرُ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى الرِّيحِ أَنْتِ جُنْدِي الْأَكْبَرُ.

در خصوص این آیه مبارکه روایت دیگری نداریم که لفظ این آیه مبارکه در آن موجود باشد. اولی که اصلا روایت نبود و عبارات صاحب تفسیر قمی بود و این دو روایت هم فقط اولی لفظ دحو الارض را داشت و دومی را به دلیل اینکه قسمت خلق آسمانها را شرح میداد ذکر کردم که نشان میدهد که ابتداء آسمانها و بعد زمین خلق شده اند.

اما روایات دحو الارض بیش از اینهاست. عمده روایات اینهاست:

۱- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي يَسَرَ (۳) عَنْ دَاوُدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَيْسَى بْنِ يُونُسَ قَالَ: كَانَ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ مِنْ تَلَامِيذِهِ الْحَسَنِ الْبَصْرِيُّ فَأَنْحَرَفَ عَنِ التَّوْحِيدِ فَقِيلَ لَهُ تَرَكْتَ مَذْهَبَ صَاحِبِكَ وَدَخَلْتَ فِيْمَا لَا أُصَلُّ لَهُ وَ لَا حَقِيقَةَ فَقَالَ إِنَّ صَاحِبِي كَانَ مَخْلُطًا كَانَ يَقُولُ طَوْرًا بِالْقَدَرِ وَ طَوْرًا بِالْجَبْرِ وَ مَا أَعْلَمُهُ اِخْتَفَادَ مَذْهَبًا دَامَ عَلَيْهِ وَ قَدِيمَ مَكَّةَ مُتَمَرِّدًا وَ اِنْكَارًا عَلَيَّ مَنْ يَحُجُّ وَ كَانَ يَكْرَهُ الْعُلَمَاءَ مُجَالَسَتَهُ وَ مُسَاءَلَتَهُ لِحُبِّ لِسَانِهِ وَ فَسَادِ ضَمِيرِهِ فَأَتَى أَبَا عَبْدِ اللَّهِ فَجَلَسَ إِلَيْهِ فِي جَمَاعَةٍ مِنْ نَظَرَانِهِ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنَّ الْمَجَالِسَ أَمَانَاتٌ وَ لَا بُدَّ لِكُلِّ مَنْ بِهِ سَعَالٌ أَنْ يَسْئَلَ أَوْ فَتَادُنُ فِي الْكَلَامِ فَقَالَ تَكَلَّمْ فَقَالَ إِلَى كَمْ تَدُوْسُونَ هَذَا الْبَيْدَرَ وَ تَلُوذُونَ بِهَذَا الْحَجَرِ وَ تَعْبُدُونَ هَذَا الْبَيْتَ الْمَعْمُورَ بِالطُّوبِ «۴» وَ الْمَدَرَ وَ تَهْرُؤُونَ حَوْلَهُ هَرُؤَةَ الْبَعِيرِ إِذَا نَفَرَ إِنَّ مَنْ فَكَّرَ

(۱) فی بعض النسخ بدل ظهر الكوفة ظهر الكعبة و يشبه أن يكون تصحيفا. (فی)

(۲) يمكن أن يكون المراد به الحجر الأسود لانه كان مودعا فيه. (آت)

(۳) فی بعض النسخ [محمد بن أبي نصر]. و فی الوافی [محمد بن أبي يسير].

(۴) الدوس: الوطاء على الرجل. و البيدر: الموضع الذي يداس فيه الطعام و يدق ليخرج الحب من السنبل. و الطوب: الاجر.

الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص: ۱۹۸

فِي هَذَا وَ قَدَرَ عَلِمَ أَنَّ هَذَا فِعْلٌ أُسِّسَهُ غَيْرُ حَكِيمٍ وَ لَا ذِي نَظَرٍ فَقُلْ فَإِنَّكَ رَأْسُ هَذَا الْأَمْرِ وَ سَنَامُهُ وَ أُبُوكَ أَسُّهُ «۱» وَ تَمَامُهُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ مَنْ أَضَلَّهُ اللَّهُ وَ أَعْمَى قَلْبُهُ اسْتَوْحَمَ الْحَقَّ «۲» وَ لَمْ يَسْتَعْلِزْهُ وَ صَارَ الشَّيْطَانُ وَ لِيَّتُهُ وَ رَبُّهُ وَ قَرِينُهُ يُورِدُهُ مَنَاهِلَ الْهَلَكَةِ ثُمَّ لَا يُصَدِّقُهُ وَ هَذَا بَيْتٌ اسْتَعْبَدَ اللَّهُ بِهِ خَلْقَهُ لِيُخْتَبَرَ طَاعَتَهُمْ فِي إِتْيَانِهِ فَحَتَّهْمُ عَلَى تَعْظِيمِهِ وَ زِيَارَتِهِ وَ جَعَلَهُ مَحَلَّ أَنْبِيَائِهِ وَ قِبْلَةً لِلْمُصَلِّينَ إِلَيْهِ فَهُوَ شُعْبَةٌ مِنْ رِضْوَانِهِ وَ طَرِيقٌ يُؤَدِّي إِلَى عُفْرَانِهِ مَنْصُوبٌ عَلَى اسْتِوَاءِ الْكَمَالِ وَ مَجْمَعُ الْعِظْمَةِ وَ الْجَلَالِ خَلَقَهُ اللَّهُ قَبْلَ دُخُولِ الْأَرْضِ بِالْفِيءِ عَامٍ فَأَحَقُّ مَنْ أُطِيعَ فِيْمَا أَمَرَ وَ أَنْتَهَى عَمَّا نَهَى عَنْهُ وَ زَجَرَ اللَّهُ لِلْأَرْوَاحِ وَ الصُّوَرِ.

طبق این روایت که سند درستی هم ندارد(مثل نوع روایات دیگر این باب) کعبه قبل از دحو الارض آفریده شده است.

همین روایت در فقیه هم آمده است و در امالی صدوق هم به سندی متفاوت به خرابی قبلی(که راوی اخیرش ظاهرا تصحیف شده است و همین راوی است و در نتیجه یک روایت به نسه های مختلف است) و در توحید و نیز در علل الشرائع هم آمده است. سه سند است ولی در واقع همه به یک فرد منتهی میشود که اسمش در روایتی تصحیف شده است.

همین سند در ارشاد مفید به سندی آمده است که به دلایلی به نظر حقیر، سند اشتباه شده است ولی اگر درست باشد، سند جدیدی است.

احتجاج و عده ای دیگر هم همین روایت را آورده اند و نکته جدیدی ندارد. همه یک روایت واحد است که افراد متعددی به نقل آن پرداخته اند.

اما تعدادی روایت هم داریم که در فضیلت این روز و عبادات این روز کلماتی دارد که بعضا ضد و نقیض هم هستند و گاهی در میان آنها در مورد حقیقت دحو الارض هم سخن گفته شده است.

به این روایات در کتاب اقبال سید ابن طاووس دقت کنید:

فصل فیما نذکره مما یعمل یوم ثالث و عشرين من ذی القعدة

و رأیت فی بعض تصانیف أصحابنا العجم رضوان الله علیهم أنه یتستحب أن یزار مولانا الرضاع یوم ثالث و عشرين من ذی القعدة من قرب أو بعد ببعض زیاراته المعروفة أو بما یتكون كالزیارة من الروایة بذلك ثم نذکر مما یحضرنا و فضل لیلة خمس و عشرين من ذی القعدة و شرف محلها.

رَوَيْنَا ذَلِكَ بِإِسْنَادِنَا إِلَى الشَّيْخِ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ بِإِسْنَادِهِ فِي كِتَابِ الْكَافِي إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الصَّقِيلِ قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا أَبُو الْحَسَنِ يَخُو الرُّضَاعَ بِمَرَوْ فِي يَوْمِ خَمْسٍ وَعَشْرِينَ مِنْ ذِي الْقَعْدَةِ فَقَالَ صُومُوا فَإِنِّي أَصْبَحْتُ صَائِمًا قُلْنَا جُعَلْنَا فِدَاكَ أَيُّ يَوْمٍ هُوَ قَالَ يَوْمٌ نُشِرَتْ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ دُحِيتَ فِيهِ الْأَرْضُ وَ نُصِبَتْ فِيهِ الْكَعْبَةُ وَ هَبَطَ فِيهِ آدَمُ ع.

اول اینکه این روایت الآن در کتاب کافی و تهذیب هست و سندش خراب است (عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن يوسف بن السُّخْتِ عَنْ مُحَمَّدَانَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الصَّقِيلِ) و طبق این روایت معارض روایت قبلی است زیرا میگوید نصب کعبه بعد از دحو الارض بوده است، مگر اینکه این طور توجیه کنیم که ۲۰۰۰ سال قبل، کعبه بوده است و بعد دحو الارض رخ داده است و بعد در محل اولی که خشکی شده است، خداوند متعال، کعبه را قرار داده است! واضح است که اولین محلی که از زیر آب در آمده است بزرگترین قله کره زمین در آن زمان بوده است! چون وقتی آب میروید پایین، بالاترین ارتفاع، اولین جایی است که از زیر آب در میآید! مثلاً اگر الآن زمین را آب فراگیرد، اولین جایی که از زیر زمین بیرون میآید قله اورست است! مکه حدود ۸۰۰۰ متر از اورست فعلی پایین تر است! (ارتفاع مکه از سطح آبهای آزاد حدود ۳۳۰ متر است و ارتفاع قله اورست از سطح آبهای آزاد حدود ۸۵۰۰ متر است!)

فصل فیما نذکره من روایة أخرى بتعیین وقت الکعبة فی السماء

رَوَيْنَا ذَلِكَ بِإِسْنَادِنَا إِلَى الشَّيْخِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ بَابُوَيْهِ رَحِمَهُ اللَّهُ بِإِسْنَادِهِ مِنْ كِتَابِ مَنْ لَا يَخْضُرُهُ الْفَقِيهَ وَ قَدْ ضَمِنَ فِي خُطْبَتِهِ كِتَابِهِ صِحَّةَ مَا يَرَوِيهِ فِيهِ وَ أَنَّهُ رَوَاهُ مِنَ الْأَصُولِ الْمَنْقُولَةِ عَنِ الْأَيْمَةِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ وَ رَوَى أَنْ فِي تِسْعٍ وَعَشْرِينَ مِنْ ذِي الْقَعْدَةِ أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْكَعْبَةَ وَ هِيَ أَوْلُ رَحْمَةٍ نَزَلَتْ فَمَنْ صَامَ ذَلِكَ الْيَوْمَ كَانَ كَفَّارَةً سَبْعِينَ سَنَةً.

این روایت ۲۹ ذی القعدة را مشخص کرده است. اثر روزه در این روز را هم کفاره ۷۰ سال میداند. این روایت هم در فقیه موجود هست.

فصل فیما نذکره من زیادة روایة فی فضل یوم دحو الارض

رَوَيْنَا ذَلِكَ بِإِسْنَادِنَا إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ بَابُوَيْهِ مِنْ كِتَابِ مَنْ لَا يَخْضُرُهُ الْفَقِيهَ وَ مِنْ كِتَابِ ثَوَابِ الْأَعْمَالِ فَقَالَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ الْوَتَّاءِ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي وَ أَنَا غُلَامٌ فَتَعَشَّيْنَا عِنْدَ الرُّضَاعِ لَيْلَةَ خَمْسٍ وَعَشْرِينَ مِنْ ذِي الْقَعْدَةِ فَقَالَ لَهُ لَيْلَةُ خَمْسٍ وَعَشْرِينَ مِنْ ذِي الْقَعْدَةِ وُلِدَ فِيهِ إِبْرَاهِيمُ ع وَ وُلِدَ فِيهَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَ فِيهَا دُحِيتَ الْأَرْضُ مِنْ تَحْتِ الْكَعْبَةِ فَمَنْ صَامَ ذَلِكَ الْيَوْمَ كَانَ كَمَنْ صَامَ سِتِينَ شَهْرًا.

این روایت که در فقیه و ثواب الاعمال هست، ۲۵ ذی القعد را مشخص کرده است و ولادت حضرت عیسی و ابراهیم را نیز مطرح کرده است و روزه را به اندازه ۶۰ ماه (۵ سال) مشخص کرده است.

وَ فِي رِوَايَتِهِ مِنْ كِتَابِ ثَوَابِ الْأَعْمَالِ الَّذِي نُسَخَّتْهُ عِنْدَنَا الْآنَ أَنَّ فِيهِ يَقُومُ الْقَائِمُ ع.

در ثواب الاعمال فعلی این قسمت نیست و فقط تعبیر دیگری دارد که ظاهراً اصلش همان چیزی بوده است که ابن طاووس فرموده اند. وَ أَيْضًا خَصْلَةٌ لَمْ يَذْكُرْهَا أَحَدٌ. تعبیر ایشان این است که ظاهراً همین بحث ظهور حضرت است.

بعد از فصل دیگر، دوباره مرحوم سید به سراغ روایات می‌آید:

فصل فيما نذكره من فضل زائد لليلة يوم دحو الأرض و يومها

وَهُوَ نَقْلُنَا مِنْ خَطِّ عَلِيٍّ بْنِ يَحْيَى الْخِطَّاطِ وَقَدْ ذَكَرْنَا أَنَّهُ مِنْ جُمْلَةِ مَنْ رَوَيْنَاهُ عَنْهُ بِإِسْنَادٍ ذَكَرَهُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيِّ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ إِنَّ أَوَّلَ رَحْمَةٍ نَزَلَتْ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ فِي خَمْسٍ وَعِشْرِينَ مِنْ ذِي الْقَعْدَةِ فَمَنْ صَامَ ذَلِكَ الْيَوْمَ وَقَامَ تِلْكَ اللَّيْلَةَ فَلَهُ عِبَادَةٌ مِائَةٌ سَنَةٍ صَامَ نَهَارَهَا وَقَامَ لَيْلَهَا وَأَيُّمَا جَمَاعَةٍ اجْتَمَعَتْ ذَلِكَ الْيَوْمَ فِي ذِكْرِ رَبِّهِمْ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَتَفَرَّقُوا حَتَّى يُغْطُوا [يُوتَتُوا] سُؤْلَهُمْ وَ يَنْزِلُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ أَلْفُ رَحْمَةٍ يَضَعُ مِنْهَا تِسْعَةٌ وَ تِسْعِينَ فِي خُلُقِ الذَّاكِرِينَ وَ الصَّائِمِينَ [الصَّافِينَ] فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ وَ الْقَائِمِينَ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ.

این روایت از منفردات سید ابن طاووس است و کس دیگری ندارد و در این روایت ثواب روزه و شب زنده داری، را ۱۰۰ سال روزه و شب زنده داری معرفی میکند. استجاب دعا در جماعات و رحمتی خاص را نیز بیان میکند.

قَالَ وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي خِلَالِ حَدِيثِهِ وَ أَنْزَلَ اللَّهُ الرَّحْمَةَ لِخَمْسِ لَيَالٍ بَقِيْنَ مِنْ ذِي الْقَعْدَةِ فَمَنْ صَامَ ذَلِكَ الْيَوْمَ كَانَ لَهُ كَصَوْمِ سَبْعِينَ سَنَةً.

این روایت هم از منفردات سید است و الآن این روایت در آثار عیاشی موجود نیست و ثواب ۷۰ سال را ذکر میکند.

قَالَ وَ فِي رِوَايَةٍ فِي خَمْسٍ وَعِشْرِينَ لَيْلَةً مِنْ ذِي الْقَعْدَةِ أَنْزَلَتْ الرَّحْمَةَ مِنَ السَّمَاءِ وَ أَنْزَلَ تَعْظِيمُ الْكَعْبَةِ عَلَى آدَمَ عَ فَمَنْ صَامَ ذَلِكَ الْيَوْمَ اسْتَعْفَرَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ.

این روایت هم از منفردات سید است و انزلت تعظیم کعبه عل یادم دارد که یعنی کعبه از قبل بوده است. الا اینکه بگوییم که در مورد دحو الارض اصلا سخنی نگفته است.

فصل فيما نذكره من الدعاء في يوم خمس و عشرين من ذى القعدة

رَوَيْنَاهُ بِطَرِيقٍ مُتَعَدِّدَةٍ [عِدَّةٌ] مِنْهَا عَنْ جَدِّي أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الطُّوسِيِّ فِيْمَا نَذَرْتُهُ فِي الْمُصْبِحِ الْكَبِيرِ فَقَالَ قَدَّسَ اللَّهُ جَلَّ جَلَّالُهُ رُوحَهُ وَ نَوَّرَ ضَرِيحَهُ مَا هَذَا لَفْظُهُ ذُو الْقَعْدَةِ يَوْمَ الْخَامِسِ وَ الْعِشْرِينَ مِنْهُ ذُحَيْتِ الْأَرْضِ مِنْ تَحْتِ الْكَعْبَةِ وَ يُسْتَحَبُّ صَوْمُ هَذَا الْيَوْمِ.

وَ رُوِيَ أَنَّ صَوْمَهُ يَغْدِلُ صَوْمَ سِتِّينَ شَهْرًا.

وَ يُسْتَحَبُّ أَنْ يُدْعَى فِي هَذَا الْيَوْمِ بِهَذَا الدُّعَاءِ اللَّهُمَّ دَاحِي الْكَعْبَةِ وَ فَالِقَ الْحَبَّةِ وَ صَارِفَ اللَّزْبَةِ وَ كَاشِفَ الْكُرْبَةِ أَسْأَلُكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ مِنْ أَيَّامِكَ الَّتِي أَغْطَمْتَ حَقَّهَا وَ قَدَّمْتَ سَبَقَهَا وَ جَعَلْتَهَا عِنْدَ الْمُؤْمِنِينَ وَدِيْعَةً وَ إِلَيْكَ ذَرِيْعَةً وَ بَرَحْمَتِكَ الْوَسِيْعَةَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ الْمُتَّجِبِ فِي الْمِيْشَاقِ الْقَرِيبِ يَوْمِ التَّلَاقِ فَاتَّقِ

إقبال الأعمال (ط - القديمة)، ج ۱، ص: ۳۱۳

كُلِّ رَتِقٍ وَ دَاعٍ إِلَى كُلِّ حَقٍّ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَطْهَارِ الْهُدَاةِ الْمَنَارِ دَعَائِمِ الْجَبَّارِ وَ وِلَاءِ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ أَعْطِنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا مِنْ عَطَائِكَ الْمَحْزُونِ غَيْرَ مَقْطُوعٍ وَ لَا مَمْنُونٍ تَجْمَعُ لَنَا التَّوْبَةَ وَ حَسَنَ الْاَوْبَةِ يَا خَيْرَ مَدْعُوٍّ وَ أَكْرَمَ مَرْجُوٍّ يَا كَفِيَّ يَا وَفِيَّ يَا مَنْ لَطْفُهُ خَفِيَ الْاَطْفَى لِي بِالطُّفِكَ وَ أَسْعِدَنِي بِعَفْوِكَ وَ أَيَّدِنِي بِنَصْرِكَ وَ لَا تُنْسِنِي كَرِيمِ ذِكْرِكَ بَوْلَاهِ أَمْرِكَ وَ حَفْظِهِ سِرِّكَ وَ احْفَظْنِي مِنْ شَوَائِبِ الدَّهْرِ إِلَى يَوْمِ الْحَشْرِ وَ النَّشْرِ وَ أَشْهَدُنِي

أَوْلِيَاءَكَ عِنْدَ خُرُوجِ نَفْسِي وَ خُلُولِ رَمْسِي وَ انْقِطَاعِ عَمَلِي وَ انْقِضَاءِ أَجَلِي اللَّهُمَّ وَ اذْكُرْنِي عَلَى طُولِ الْبَلَى إِذَا حَلَلْتُ بَيْنَ أَطْبَاقِ الثَّرَى وَ نَسِيْتِي النَّاسُونَ مِنْ أَلْوَرَى وَ أَخْلَلْنِي دَارَ الْمَقَامَةِ وَ بَوَّئْتِي مَنْزِلَ الْكِرَامَةِ وَ اجْعَلْنِي مِنْ مُرَافِقِي أَوْلِيَائِكَ وَ أَهْلِ اجْتِنَائِكَ وَ أَصْفِيَائِكَ وَ بَارِكْ لِي فِي لِقَائِكَ وَ ارزُقْنِي حُسْنَ الْعَمَلِ قَبْلَ خُلُولِ الْأَجَلِ بَرِيئاً مِنَ الزَّلْجِ وَ سُوءِ الْحَطْلِ [الْخَطْلِ] اللَّهُمَّ وَ أوردني حوض نبيك محمد صلى الله عليه و أهل بيته و استغيني مشرباً رويّاً سائغاً هينئاً لا أطمأ بغيره و لا أخلا و رده و لا عنه أذاداً و اجعله لي خير زاد و أوفى ميعاد يوم يقوم الأشهداء اللهم و العن جبارة الأولين و الآخرين لحقوق أوليائك المستأثرين اللهم و أقصم دعائمهم و أهلك أشياعهم و غالمهم [عالمهم] و عجل مهالكهم و اسئبهم ممالكهم و ضيق عليهم مسالكهم و العن مساهمهم [مساهمهم] و مشاركهم [مشاركهم] اللهم و عجل فرج أوليائك و اردد عليهم مظالمهم و أظهر بالحق قائمهم و اجعله لدينك متصراً و بامررك في أعدائك مؤتماً اللهم احفظه [احفظه] بملائكته النصير و بما ألقيت إليه من الأمر في ليله القدر متقيماً لك حتى ترضى و يعود دينك به و على يديه جديداً غصاً و يمحص الحق محصاً و يرفض الباطل رفضاً اللهم صل عليه و على آله و اجعلنا من صحبه و أسرته و ابغتنا في كرتيه حتى نكون في زمانه من أعوانه اللهم اذكر بنا قيامه و أشهدنا أيامه و صل عليه و عليه السلام و اردد إلينا سلامه و رحمته الله و بركاته.

این روایات هم نکته جدید ندارد.

یک روایت دیگر هم در تهذیب داریم که سند آن هم بسیار خراب است:

أَبُو عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاشٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ الْهَمْدَانِيُّ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ النَّسْتَرِيُّ قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْيَثِ الْمَكِّيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْعُلَوِيُّ الْغُرَيْضِيُّ قَالَ: وَ حَكَأَ فِي صَدْرِي مَا الْأَيَّامُ الَّتِي تُصَامُ فَصَدَدْتُ مَوْلَانَا أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ ع - وَ هُوَ بَصْرَبَا « ١ » وَ لَمْ أَبْدِ ذَلِكَ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِي اللَّهُ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ فَلَمَّا بَصُرَ بِي قَالَ ع يَا أَبَا إِسْحَاقَ جِئْتَ تَسْأَلُنِي عَنِ الْأَيَّامِ الَّتِي يُصَامُ فِيهَا وَ هِيَ أَرْبَعَةٌ أَوْلَهُنَّ يَوْمُ السَّابِعِ وَ الْعِشْرِينَ مِنْ رَجَبٍ - يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ تَعَالَى مُحَمَّدًا ص إِلَى خَلْقِهِ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ وَ يَوْمَ مَوْلِدِهِ ص وَ هُوَ السَّابِعُ عَشْرَ مِنْ شَهْرِ رَبِيعِ الْأَوَّلِ وَ يَوْمُ الْخَامِسِ وَ الْعِشْرِينَ مِنْ ذِي الْقَعْدَةِ فِيهِ دَحِيتُ الْكَعْبَةِ وَ يَوْمُ الْغَدِيرِ فِيهِ أَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَخَاهُ عَلِيًّا ع - عَلِمًا لِلنَّاسِ وَ إِمَامًا مِنْ بَعْدِهِ قُلْتُ صَدَقْتَ جَعَلْتُ فِدَاكَ لِذَلِكَ فَصَدَدْتُ أَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ.

این روایت از روایاتی است که محضر امام معصوم را محضر رمالها و غیبگوها نشان میدهد. (در مباحث حدیث شناسی مفصلاً در مورد این روایات صحبت کرده ایم)

نکته این روایت تعبیر دحیت الکعبه است. کعبه گسترده شده است یا کعبه به زمین آمده است یا نزول تعظیم کعبه بر آدم رخ داده است. صحبت از دحیت الارض نیست. صحبت از دحیت الکعبه است.

این تمام روایات در مورد دحو الارض است.

همان طور که دیدید تمام روایات ضعیف و اشد درجات ضعف است. همان طور که دیدید روایات زیادی متعارض هستند.

اگر بخواهیم نمودار شواهد سندی این روایات را تبیین کنیم، خلاصه بحث از این قرار است:

اصل دحو الارض و وقع آن در قرآن هست. در طبقه صحابه و حتی شاید تابعین، مطلبی در این باره نداریم. از این زمان در میان تابعی التابعین مطلبی ذکر میشود.

مطلب در میان اصحاب امام باقر و امام صادق به حسب علم ما جا نمی افتد. می رود تا اولین نقلی که شده است از طبقه اصحاب امام رضا باید باشد که او هم فرد شناخته شده ای نیست.

مطلب در طبقه و شاء و ابن ابی عمیر و ابراهیم بن هاشم (حدود سالهای ۲۰۰) با اسنادی بسیار مشکل دار نقل شده است. نسبت این مطالب به این بزرگواران به هیچ وجه ثابت نیست.

تا اینکه مطلبی در کتاب کافی نقل میشود. بعد از کتاب کافی، این مطلب و روایاتش در میان اصحاب ما شیوع پیدا میکند. در هیچ یک از کتب سابق بر کلینی، که کتب مشهوری بوده اند از قبیل کتاب حسین بن سعید یا ابن محبوب یا ... چنین مطلبی نبوده است و واضح است که اگر در این سنخ کتب، چنین مطلبی بود، قطعاً مرحوم کلینی به جای این اسناد عجیب و غریب از آن نقل میفرمودند.

مطالبی هم که بعد از مرحوم کلینی نقل شد، عمدتاً همان مطلب کافی بود که شیوع پیدا کرده بود، الا اینکه مرحوم صدوق نسخ مختلف روایتی از کافی به اضافه روایت معارض ضعیف دیگر را نیز اضافه کردند. و عمده نقلها همینهاست تا میرسد به سید ابن طاووس که مثل همیشه میراثهای تراکمی و فرآیندی قرن خود را نقل میکند.

بله چیزی بوده است که اصل وقوع دحو الارض بوده است ولی هر کس بر آن چیزی افزوده و در فضیلت آن حرفی زده است. یکی آن را در عرض ۳ روز بزرگ و دیگری آن را از تحت کعبه و دیگری آن را روز به دنیا آمدن انبیاء الهی و ... معرفی کرده است. یکی آن را ۲۵ یکی آن را ۲۹ ذی القعدة و ... معرفی کرده است.

ما در مباحث حدیث شناسی بحثی داریم به اسم میراثهای تراکمی و فرآیندی که دو نوع میراثهای ما هستند که متأسفانه همین گزارشی که دادیم کاملاً نشان میدهد این دو بحث از میراثهای تراکمی و فرآیند ماست.

همچنین در صورتی که بخواهیم نمودار شواهد مضمونی این مبحث را ترسیم کنیم باید به موضوعات زیر بپردازیم:

اول اینکه آیا در روایات دیگری که در مورد روزه های مستحبی داریم و در مورد افضل ایام روزه صحبت میکنند، رد پای از ۲۵ ذی القعدة هست؟ خیر

دوم اینکه روایات دیگری که اول یوم نزل فيه الرحمه را مطرح میکنند، آیا سخنی از ۲۵ ذی القعدة دارند؟ خیر

سوم اینکه آیا روایاتی دیگری که مولد حضرت عیسی و ابراهیم را مطرح میکنند سخنی از ۲۵ ذی القعدة دارند؟ خیر

چهارم اینکه آیا روایات دیگری که در ثواب افضل ایام سال مطرح شده اند با اعداد موجود در این روایات تناسب دارند؟ خیر

در مورد اینکه محل کعبه اولین محل بوده است

اما شواهد علمی مطلب؟

آیا معقول است که محل کنونی خانه کعبه که از نقاط کم ارتفاع در زمین است (۳۳۰ متر بالای آبهای آزاد و مثلاً شهری مثل زاهدان خودش نزدیک به ۱۳۰۰ متر بالای آبهای آزاد است. یا مناطق مختلف تهران بین ۱۰۵۰ متر تا ۲۰۰۰ متر بالای آبهای آزاد ارتفاع دارند. مثلاً ارتفاع قله دماوند حدود ۵۶۰۰ متر بالای آبهای آزاد است.) اولین جایی باشد که بعد از فروکش کردن آبها بالا آمده باشد؟

اما شواهد قرآنی. همان طور که گذشت دحو الارض آخرین مرحله ذکر شده در آیات است و حال اینکه :

وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَ بَارَكَ فِيهَا وَ قَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سِوَاءٍ لِلسَّانِئِينَ (۱۰)

ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ (۱۱)

فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَ أُوحِيَ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرُهَا وَ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَ حِفْظاً ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۱۲)

نشان میدهد کوهها ابتداء قرار داده شده اند. (ظاهراً مراد از رواسی همان کوهها است)

وَ الْأَرْضِ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا (۳۰)

أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَ مَرْعَاهَا (۳۱) وَ الْجِبَالَ أَرْسَاهَا (۳۲) مَتَاعاً لَكُمْ وَ لِأَنْعَامِكُمْ (۳۳)

که به قرینه آیه قبل روشن میشود که ظاهراً احتمال درست در این آیات این است که عبارات بعدی همان تفسیر دحو الارض هستند. یعنی همان قرار دادن کوهها و ... تفسیر دحو الارض هستند. یعنی زمین مسطح بوده است و بعد کوهها قرار داده شده و نهرها جاری شده اند.

اگر اینگونه باشد، حتی این مطلب که ابتداء سراسر زمین را آب گرفته بوده است نیز محل خدشه میشود. (این یک نظریه علمی هم هست که البته با توجه به این آیات ممکن است زیر سؤال برود)

طبق احتمال دیگر آیه مبارکه هم ابتداء دحو الارض بوده است و بعد خروج ماء و سبزه زار و کوهها بوده است. در هر صورت تفسیر دحو الارض به اینکه سراسر زمین را آب گرفته و بعد خشکی در آمده نیز خدشه دار میشود علاوه بر اینکه اولین محل مکه باشد به مراتب خدشه دار تر میشود.

این خلاصه بحث است. تفصیل بحث را باید در محلی دیگر جستجو کرد.

نکته ای که خوب است در اینجا عرض کنم اینکه، جا افتادن مطلب در بزرگان قدمای ما، نکته اش مبنای حدیثی ایشان در قبول روایات است که به قبول مشایخ بزرگ مثل کلینی احترام میگذاشتند و دوم اینکه قبول مطلب در نزد علمای بعد از قرن ۸ ما، به دلیل مبنای اصولی ایشان در تسامح در ادله سنن است. ما در محل خودش هر دو مبنا را قبول نداریم. البته خود حقیر مقید هستم که روزهای ۲۵ ذی القعد را روزه باشم ولی عمل شخصی بحثی است و مباحث علمی و نسبت دادن باور به شریعت بحثی دیگر. ما نباید اموری که نمیدانیم درست است به شریعت نسبت دهیم و بعد در فرآیند تبلیغ بر آن اصرار کنیم. این به معنای دینداری کاریکاتوری است که قطعاً کار درستی نیست. ما به احترام مشایخ گذشته، از این باب که اصل استحباب روزه ثابت است و از طرفی سلف صالح مطالبی نقل کرده اند انقیاداً لله تعالی، یک روزه در ماه علاوه بر سه روز همیشگی، روزه میگیریم ولی این مطلب را بیش از اندازه علمی که داریم برای مردم به اندازه ۶۰-۷۰ سال روزه بزرگ نمیکنیم.

سبحان ربك رب العزة عما يصفون و سلام على المرسلين و الحمد لله رب العالمين